



Analysis and Critique of Shaykh al-Mufid's Response to the Claim of Forced Allegiance to Amīr al-Mu'minīn Ali^(a)*

Amir Hossein Mansuri Nuri (Corresponding Author)¹
Sajjad Shahbazi²

Abstract

Given the critical status of imamate and caliphate among Muslims and the necessity of addressing claims surrounding these issues, this research examines the central question: "How can Shaykh al-Mufid's response to the claim of forced allegiance to Amīr al-Mu'minīn^(a) be analyzed and critiqued?" Using a descriptive and analytical approach based on library resources, the authors present, analyze, and critique his response to this question. In summary, al-Mufid, relying on the chain of transmission and Sunni sources, identifies the narrations suggesting forced allegiance as weak. He attributes such claims to the political and worldly motives of their proponents. Although some criticisms of this response seem valid, overall, al-Mufid's argument is analyzed and the claim of forced allegiance is unacceptable.

Keywords: Forced Allegiance, Tālḥa and Zubayr, Caliphate of Imam Ali^(a), Legitimacy of Governance, Shaykh al-Mufid

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'ān and Sunnah

First Year, Vol. 2, 2024

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/02/06

Revised: 2024/08/31

Accepted: 2024/12/22

Published Online: 2025/01/04



© the authors



* Cite this article: Mansuri Nuri, A.H. & Shahbazi, S. (2024). Analysis and Critique of Shaykh al-Mufid's Response to the Claim of Forced Allegiance to Amīr al-Mu'minīn Ali^(a). *Imāmah in the Light of the Qur'ān and Sunnah*, 1(2), p.65-83.
 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.442133.1024>

1. Professor, Shaheed Rajaei Teacher Training University; Marvi Seminary, Tehran, Iran
amirhoseindoa@gmail.com
2. Level II Graduate, Marvi Islamic Seminary, Tehran, Iran
sajadshabazii779@gmail.com



تحلیل و نقد پاسخ شیخ مفید رحمته الله به ادعای اجبار مردم بر بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام*

امیرحسین منصوری نوری (نویسنده مسئول)
سجاد شهبازی^۲

چکیده

باتوجه به جایگاه امامت و خلافت در میان مسلمین و لزوم پاسخگویی به ادعاهای پیرامون آن، این پژوهش با هدف پاسخگویی به پرسش اصلی «پاسخ شیخ مفید رحمته الله به ادعای اجبار مردم بر بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه تحلیل و نقد می شود؟» سامان یافته است. نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به بیان، تحلیل و نقد پاسخ شیخ مفید رحمته الله به این پرسش خواهند پرداخت. نتیجه آنکه شیخ مفید رحمته الله با تکیه بر سند و استفاده از منابع عامه، اخبار وارد شده مبنی بر بیعت اجباری را دارای ضعف سندی می داند. ایشان معتقد است که مبنای ادعای اجبار، اغراض سیاسی و دنیوی مدعیان است؛ هرچند نقدهایی به این پاسخ وارد به نظر می رسد، اما در مجموع پاسخ متقن ارزیابی شده و ادعای بیعت اجباری پذیرفته نخواهد بود.

واژگان کلیدی: بیعت اجباری، طلحه، زبیر، حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، مشروعیت حکومت، شیخ مفید

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت

در پرتو قرآن و سنت

سال اول، شماره ۲، ۱۴۰۳

ناشر: بنیاد

بین المللی امامت

ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: منصوری نوری، امیرحسین؛ شهبازی، سجاد، (۱۴۰۳)، تحلیل و نقد پاسخ شیخ مفید رحمته الله به ادعای اجبار مردم بر بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۱)، ۲، ص ۶۵-۸۳.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.442133.1024>

۱. استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، حوزه علمیه مروی، تهران، ایران.

amirhoseindoa@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه مروی، تهران، ایران.

sajadshabazii779@gmail.com





۱. مقدمه

امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد اسلام پژوهان، یکی از مهم ترین ارکان شیعه و بلکه اسلام است و تحلیل وقایع آن زمان می تواند راهگشای برخی مشکلات حکومت دینی در تعامل با مردم باشد. از این رو گزارش هایی که در خصوص نوع بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، اهمیت بسزایی پیدا می کند؛ تاجایی که این امر نقش مهمی در جایگاه و فعلیت یافتن حکومت حضرت به ویژه پس از قتل عثمان پیدا کرده است. عده ای بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام را اختیاری و از روی میل و اشتیاق گزارش و به این بخش از خطبه شقشقیه استناد کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ناگهان دیدم، مردم از هر سو روی به من نهادند و چون یال گفتار پیش هم ایستادند، چندان که حسنین فشرده و دو پهلویم آزرده گشت، به گرد هم فراهم و چون گله گوسفند بر نهاده به هم و به کار برخاستم^۱ (خطبه ۳).

در مقابل، عده ای این بیعت را با اکراه دانسته و گفته اند که امت با زور و اکراه بیعت کرده اند و استناد این گروه به گفته واقدی به نقل از سعید بن مسیب است که می گوید: «زید بن نفیل را دیدم و پرسیدم: بیعت کردی؟ گفت، چه کنم که اگر بیعت نمی کردم آشتی و وابستگی من را می کشتند» (مفید، ۱۳۶۷: ۴۶). به نظر نگارندگان، از آنجا که اجباری یا اختیاری بودن بیعت در مشروعیت حکومت نقش کلیدی دارد و برخی مخالفان به این ادعا استناد کرده اند، چنانچه بیعت اختیاری اثبات نشود،

۱. البته شواهد دیگری نیز می توان بر این موضوع آورد؛ مانند اینکه اولین کسی که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرد، طلحه بود؛ چنان که در برخی گزارش های تاریخی آمده است، یعقوبی می گوید: «طلحه، زبیر، انصار و مهاجران با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند و اولین کسی که بیعت کرد، طلحه بود. سپس طلحه و زبیر برخاستند، گفتند ما با تو بیعت می کنیم و پیمان می بندیم که از مهاجران بیعت بگیریم.» (یعقوبی، بی تا: ۱۷۸-۱۷۹) البته در برخی منابع اولین کسی که بیعت کرد، عبدالرحمن بن عدیس است (ابن ابی الحدید، بی تا: ۸/۴)؛ اما طلحه و زبیر به عنوان اولین بیعت کنندگان شهرت بیشتری دارند و از این جمله که «ما با تو بیعت می کنیم و پیمان می بندیم که از مهاجران بیعت بگیریم» نشان دهنده بیعت اختیاری و بالاتر از آن، خشنودی به بیعت و تلاش برای اخذ بیعت از دیگران است.

اجبار در بیعت می‌تواند استدلال شیعیان بر عدم مشروعیت خلفا به دلیل وجود اجبار را خدشه‌دار کند؛ لذا پرداختن به نوع بیعت از منظر متفکران گوناگون امری ضروری است و تاکنون دست‌کم به تحلیل پاسخ شیخ مفید رحمته‌الله به عنوان یکی از مشهورترین متکلمان شیعی پرداخته نشده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «پاسخ شیخ مفید به ادعای اجبار مردم بر بیعت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام چیست؟». این پژوهش با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و استخراج منابع مرتبط به تحلیل و نقد پاسخ این ادعا با توجه به آثار شیخ مفید رحمته‌الله می‌پردازد و در مسیر کندوکاو برای پاسخگویی به پرسش اصلی، ناچار است به پرسش‌های فرعی نظیر ویژگی‌های بیعت اجباری چیست؟، چه کسانی مدعی بیعت اجباری شده و چه انگیزه‌ای داشته‌اند؟ و امامت با بیعت اجباری چه نسبتی دارد؟ پاسخ داده شود. این نکته قابل توجه است که شیخ مفید به عنوان یک متکلم در علمای شیعه شناخته شده و مقاله حاضر به تحلیل کلامی - تاریخی پاسخ ایشان خواهد پرداخت. فرضیه پژوهشگران این است که احتمالاً می‌توان نقدهایی را بر شیخ مفید رحمته‌الله وارد دانست؛ اما با این وجود، پاسخ او در کل مورد پذیرش است.

بررسی‌ها نشان داده است که تاکنون پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است؛ ازجمله مقاله «بررسی رفتارشناسی سیاسی طلحه و زبیر بر پایه مکاتبات در دوره خلافت امام علی علیه‌السلام» اثر غلام‌پور؛ «جانشینی امام علی علیه‌السلام و رخداد غدیر بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو» نوشته غضنفری؛ «چگونگی بیعت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام» اثر کریمی؛ «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی» تألیف فاکر میدی. این مقالات به ادعای طلحه و زبیر نسبت به بیعت اجباری با امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کرده‌اند، ولی این واقعه را تحلیل نکرده و فقط گزارشی از آن نقل نموده‌اند. وجه تمایز این پژوهش آن است که ضمن بررسی تحلیلی به اصل این پرسش که «آیا از منظر شیخ مفید رحمته‌الله این بیعت اجباری بوده یا خیر؟» پاسخ دهد و به تحلیل و نقد پاسخ‌های ایشان بپردازد. همچنین مقاله «نقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره بیعت با امام علی علیه‌السلام و ریشه جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در کتاب جانشینی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» اثر



عبدالمحمّدی است که مادلونگ ضمن مباحث دیگر با استناد به روایت ضعیف، بیعت مردم را با امیرالمؤمنین (علیه السلام) مبهم و بیعت برخی صحابه برجسته را به اجبار تلقی کرده است. این مقاله در مقام اثبات اجبار بوده و مقاله حاضر در واقع به تحلیل و بررسی همین پرسش می پردازد که آیا مردم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اجبار بیعت کرد؟ و ضمن ایراد نظر شیخ مفید (رحمه الله) در این مسئله، آن را تحلیل می کند.

به عنوان مقدمه باید دانست شیخ مفید (رحمه الله) کتابی به نام الجمل^۱ دارد که در آن تحقیق در مورد جنگ جمل را لازم دانسته است. او اهتمام خود را این گونه توجیه کرده که جنگ جمل نخستین جنگ صورت گرفته میان مسلمانان با تعداد کشته شدگان بسیار زیاد^۲ است. این جنگ دشوارترین جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمرده می شود؛ زیرا تمام فرقه های مسلمان به جز خوارج بر پیشوایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یکی از خلفای راشدین و پیشوایان عادل مسلمانان اتفاق دارند و عایشه، طلحه و زبیر از طبقاتی نبودند که آلودگی آنان با افرادی همچون معاویه و مروان قابل مقایسه باشد؛ چراکه عایشه در اذهان عمومی از عنوان ام المؤمنین برخوردار بود و احترام خاصی داشت؛ زبیر پسر عمه پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) و به عنوان حواری پیامبر (صلی الله علیه و آله) شناخته می شد. در برخی روایات، از طلحه با عنوان «شهید زنده» نام برده می شود و مسلمانان معتقد بودند که طلحه در جنگ احد جان فشانی و دست خویش را سپر بلای وجود مقدس پیامبر کرده است (مفید، ۱۳۶۷: ۱۴). به همین دلایل، در مورد آنان

۱. نخستین منبعی که ادعای بیعت اجباری در آن مشاهده می شود، کتاب الجمل شیخ مفید (رحمه الله) است. این کتاب در حال حاضر تنها کتابی است که در دسترس ماست؛ اما ایشان به عنوان پیشینه کار خود از یازده مؤلف - مانند نصر بن مزاحم، واقدی، ابومخنف و... - که به ادعای بیعت اجباری اشاره داشته اند، مطلب آورده است. همچنین این شهر آشوب در معالم العلماء به ابراهیم بن محمد بن سعید الثقفی الکوفی اشاره کرده است (ابن شهر آشوب، بی تا: ۳/۱)؛ اما این کتاب ها در حال حاضر در دسترس ما نیستند. نکته ای که بیان آن لازم است، اینکه وقتی کتاب های متقدمین در دسترس نیستند، با اثبات وثاقت مؤلف کتاب در دسترس، نقل های او از کتب متقدم، معتبر تلقی می شود. از آنجاکه در علم تاریخ این روش مورد پذیرش است، می توان گفت از طرفی شیخ مفید (رحمه الله) مؤلفی نام دار و مورد وثوق است و از طرف دیگر، کتب پیش گفته در خصوص بیعت اجباری در دسترس نیست، بنابراین گزارش های شیخ مفید (رحمه الله) معتبر تلقی می شود.

۲. با اختلاف روایات تاریخی ۱۵ تا ۲۵ هزار نفر از دو گروه کشته شده اند.

حکم به خروج بر امام عدل و کشتن بسیاری از مسلمانان به ناحق دشوار خواهد بود. شیخ مفید رحمته الله کوشیده است - برای اثبات چگونگی رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام با طلحه و زبیر و اختلاف آرای که نسبت به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد - بیشتر از روایات عامه استفاده و تا حد ممکن از به کارگیری روایات شیعی خودداری کند؛ عمده استناد شیخ مفید رحمته الله در این کار به الجمل واقدی و مدائنی است.

۲. مفهوم شناسی

«بیعت» با جمع بندی کتب لغت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۸؛ ابن خلدون، بی تا: ۲۰۹/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۱۷۴/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۱: ۶۷/۱) و معانی اصطلاحی (محمدنژاد و داورپناه، ۱۳۹۴؛ ابن خلدون، بی تا: ۲۶۱/۱). به نظر نگارندگان، بیعت به این معناست که میان بیعت کننده و بیعت شونده عهد و پیمانی رخ می دهد که باعث اطاعت و واگذارکردن مدیریت امور خود به حاکم می شود و حاکم نیز در قبال امور مسلمین مسئول می گردد؛ بنابراین، بیعت عقد دو طرفه خواهد بود.

براساس مطالعات تاریخی، ویژگی های بیعت اجباری عبارتند از: تهدید جانی، زور، تبعید و ارباب. در مورد بیعت اجباری با امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش هایی مبنی بر وجود این ویژگی ها به چشم می خورد که در ادامه، از واقدی از قول هاشم بن عاصم از منذر بن جهم به آنها اشاره خواهد شد:

الف) تهدید جانی و ارباب:

از عبدالله بن ثعلبه پرسیدم بیعت علی چگونه بود؟ گفت: بیعتی دیدم که سردهسته آن اشتر نخعی بود و می گفت هر کسی که بیعت نکند، گردنش را خواهم زد؛ حکیم بن جبلة و وابستگان آن دو بر این کار گماشته شده بودند. ... دیدم مردم پراکنده می شوند و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام با خشونت با آنان برخورد می کنند؛ برخی بیعت می کردند و برخی می گریختند (مفید، ۱۳۶۷: ۴۶).

ب) زور و اکراه؛ واقدی می گوید:

مردم موضوع سخن طلحه و زبیر را می دانستند که می گفتند: ما با زور



و اکراه بیعت کردیم و همچنین از آن دو روایت شده است که می گفتند، دست های ما با علی بیعت کرد، ولی دل های ما با او بیعت نکرد. و این سخن از طلحه مشهور است که می گفت: مجبور بودم با علی بیعت کنم وگرنه گردنم زده می شد (همان).

ج) تبعید؛ گروهی از افراد در مصر بودند که از بیعت با علی [ع] خودداری می کردند؛ علی [ع] به حاکم خود دستور داد که آنها را ملزم به بیعت کند؛ اگر نپذیرفتند به تبعید محکوم شده و اگر به مقابله دست زدند، با آنها مقابله کنند. از آنجا که افراد حاضر در مصر قدرتمند، منظم و سازماندهی شده و با دشمن بیرونی [معاویه] در ارتباط بودند، خطر جدی برای تهدید حکومت علی [ع] به حساب می آمدند^۱ (رجبی دوانی، ۱۴۰۲: ۱۵/۲).

بنابر آنچه بیان شد، بیعت اجباری این است که بیعت کننده بر اثر عواملی مانند تهدید جانی و ارباب، زور و اکراه و تبعید، بر بیعت اجبار شود. نکته قابل توجه این است که این کارها زمانی مؤلفه های بیعت اجباری غیر قابل قبول شمرده می شوند که قبل از استقرار و تثبیت حکومت باشد و پس از استقرار حکومت ممکن است همین کارها برای تثبیت، پیش برد و حفظ کیان حکومت مستقر انجام شود و دیگر مذموم و مخل به مشروعیت حکومت نخواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تبعید هر چند به عنوان یکی از مؤلفه های بیعت اجباری شمرده می شود، اما مطلب ذکر شده در این موضع - بر فرض صحت - پس از بیعت رسمی و عمومی با امیرالمؤمنین [ع] اتفاق افتاده است و در جایگاه بیعت به عنوان مؤید حکومت نیست، بلکه برای تثبیت و حفظ آن است و ذکر این مطلب در اینجا به معنای بیعت اجباری با امیرالمؤمنین [ع] نیست، بلکه به معنای تثبیت حکومت است و از موضوع مقاله خارج است و تنها برای بیان ویژگی های بیعت اجباری آورده شده است. این دلیل را می توان به عنوان وظیفه تثبیت حکومت دینی مستقر توسط حاکم به حساب آورد. البته این موضوع جای بحث فراوانی دارد و می تواند موضوع مقاله مستقلی باشد.

۳. مدعیان بیعت اجباری و پاسخ شیخ مفید رحمته الله علیه به این ادعا

۳-۱. زید بن نفیل

براساس گزارش‌های تاریخی، از کسانی که ادعای بیعت اجباری کرده، زید بن نفیل است که سعید بن مسیب می‌گوید، زید بن نفیل را دیدم و پرسیدم با علی بیعت کردی؟ گفت: چه کنم که اگر بیعت نمی‌کردم مالک اشتر و وابستگانش مرا می‌کشتند (مفید، ۱۳۶۷: ۴۶).

شیخ مفید رحمته الله علیه در پاسخ به این ادعا معتقد است خبری که سعید بن مسیب از قول زید بن نفیل نقل می‌کند، آن است که سعید بن مسیب به صراحت اقرار دارد که زید بن نفیل ضمن بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، ادعا دارد که از ترس مالک اشتر مجبور به بیعت شده و این صحیح نیست؛ چراکه ظاهر قضیه برخلاف ادعای او به نظر می‌رسد؛ زیرا کسی که به تصور خود از چیزی می‌ترسد، موجب آن نمی‌شود که موضوع آن ترس واقعیت داشته باشد و همچنین بیشتر کسانی که ادعای ترس می‌کنند، گمان بیهوده و خیال فاسد دارند. به علاوه اینکه زید بن نفیل هیچ قرینه‌ای بر وجود ترس به صورت عمومی ارائه نکرده که دلیلی بر ادعای او باشد، هیچ‌کسی هم جز او نگفته که مالک اشتر و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام کسی را به زور و اکراه برای بیعت آورده باشند، چه برسد به اینکه مرتکب قتل و گردن زدن شده باشند. حال با این وضع چگونه می‌توان گفت که زید بن نفیل از مالک اشتر ترسیده و چگونه می‌توان بر ترس او دلیل صحیحی آورده شود؟ بنابراین، با احتمال بالا می‌توان گفت واقدی در آنچه به زید بن نفیل نسبت داده است یا اشتباه کرده یا اینکه زید بن نفیل جهات خاصی را مدنظر داشته که دال بر بیعت اجباری نمی‌تواند باشد.

۳-۲. طلحه و زبیر

نخستین کسانی که مدعی بیعت اجباری شدند، طلحه و زبیر بودند. در کتاب شیخ مفید از قول واقدی اشاره شده است که طلحه و زبیر با زور و اجبار بیعت کردند و اگر بیعت نمی‌کردند، گردنشان زده می‌شد. این سخن هم مشهور است که



می گفتند: «ما دست هایمان با علی بیعت کرد، اما دل هایمان با او بیعت نکرد». همچنین واقعی در نقل های خود به ادعای طلحه و زبیر و الگوگیری مردم از آن دو در شیوع این ادعا اشاره کرده است (همان: ۴۶؛ مادلونگ، ۱۹۳۰: ۲۰۰-۲۰۱). از آنجا که الگو بودن معمولاً در افرادی که پیش قدم در امری بودند، محقق می شود، این احتمال تقویت می شود که منشأ تولید این ادعا، طلحه و زبیر بوده اند.

شیخ مفید رحمته الله بر این باور است که طلحه و زبیر هم مدعی بیعت اجباری شده و ادعا می کنند که با امیرالمؤمنین علیه السلام به اجبار بیعت کرده اند. پاسخ، همانی است که در مورد ادعای زید بن نفیل داده شد؛ با این تفاوت که تهمت زدن این دو نفر نسبت به زید بن نفیل تأکید بیشتری دارد؛ چون طلحه و زبیر موضوع بیعت اجباری را بهانه پیمان شکنی و خارج شدن از فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام و قدرت طلبی خویش قرار داده اند؛ هرچند راهی برای آن پیدا نکردند. بنابراین، ظاهر این دو چنین بوده که با میل و از روی اختیار بیعت کرده اند و بعد از آن مدعی شده اند که دست های ما با علی علیه السلام بیعت کرد؛ ولی دل های ما با او بیعت نکرد و حقیقت این موضوع را جز خداوند متعال نمی داند. همچنین در احکام اسلامی ثابت شده که باید به مقتضای اقرار ظاهری خود که بیعت را پذیرفته اند، عمل کنند و بر طلحه و زبیر واجب بوده از کسی که با او بیعت کرده اند، اطاعت کنند. همان طور که خودشان مدعی هستند به ظاهر از روی اختیار و رضایت دست به بیعت داده اند، ادعای آنان که ما در باطن راضی نبودیم و در دل اکراه داشتیم را نمی توان پذیرفت. بنابراین، ادعای طلحه و زبیر باطل خواهد بود و نمی توان سخن آنها را مایه خدشه دار شدن عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام دانست و همچنین هیچ تأثیری هم در امامت آن حضرت ندارد و از حقوق امامت محروم نمی سازد.

نکته دیگری که مفید رحمته الله در مقام ناکارآمد نشان دادن بنیان ادعای بیعت اجباری ذکر می کند، انگیزه قدرت طلبی و منفعت طلبی آنها با ادعای خونخواهی عثمان است. مفید معتقد است بعد از اینکه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، طلحه و زبیر هم بر انجام بیعت تصمیم گرفتند تا از این رهگذر به هدف خود مبنی بر دستیابی

به حکومت برسند؛ اما وقتی فهمیدند جایگاهی در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام ندارند، مدعی خونخواهی عثمان شدند (مفید، ۱۳۶۷: ۶۵). همچنین آنچه این برداشت تاریخی را تقویت می‌کند، این است که طلحه و زبیر با مطلع شدن از وضعیت و نیت عایشه مبنی بر قیام علیه امیرالمؤمنین علیه السلام، تصمیم گرفتند به او محلق شوند (همان: ۷۳). از این رو نخستین کسانی محسوب می‌شوند که پیمان خودشان را شکستند (همان: ۵۶). در برخی گزارش‌های تاریخی به اقدام طلحه و زبیر به منظور رسیدن به حکومت تصریح شده و آمده است که آنها نقش مهمی در قتل عثمان داشتند تا با قتل خودشان به خلافت برسند (طبری، ۱۴۰۹: ۴۱۷/۳ و ۴۷۲). از این مستندات تاریخی می‌توان این طور برداشت کرد که اولین مدعیان بیعت اجباری نیز طلحه و زبیر بودند و این ادعا، راهبردی برای نزدیک شدن به جبهه مخالف بود تا بتوانند از این طریق جایگاهی در حکومت پیدا کنند. این جایگاه را می‌توان به دو صورت تصور کرد؛ نخست اینکه ایشان با پیوستن به لشکر عایشه به نوعی امیرالمؤمنین علیه السلام را تحت فشار و تهدید قرار دهند تا خواسته ایشان مبنی بر دخالت در حکومت را بپذیرد و دو با پیروزی بر حضرت، در حکومت عایشه بتوانند جایگاهی پیدا کنند.

به نظر نگارندگان، باتوجه به مستندات ذکرشده، اولین مدعیان یا دست‌کم اشخاص کلیدی مدعی بیعت اجباری، طلحه و زبیر بوده‌اند و این نکته مهم است که مردم از طلحه و زبیر الگوگیری می‌کردند.

۳-۳. عبدالله بن ثعلبه

واقدی از قول هاشم بن عاصم از منذر بن جهم نقل می‌کند که از عبدالله بن ثعلبه پرسیدم بیعت با علی چگونه بود؟ گفت: بیعتی دیدم که سرده‌آه آن مالک اشتر بود و می‌گفت هر کسی که بیعت نکند، گردنش را خواهم زد (مفید، ۱۳۶۷: ۴۶).

شیخ مفید رحمته الله بر این باور است، واقدی مردی است که به عثمان گرایش داشته و از مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام است (همان: ۴۷). بنابراین آنچه از واقدی درباره مجبور بودن مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند، چیزهای دیگری هم به یاوه و



دروغ بر او می‌بندند و چون مدعی (واقدی) عثمانی مذهب است به اجماع مورد قبول نیست و همچنین سخن کسی که مورد اتهام و سوء ظن قرار می‌گیرد - بدون هیچ‌گونه اختلافی - اعتبار ندارد و نمی‌توان حدیثی که از عبدالله بن ثعلبه نقل می‌کند را حجت دانست. بر فرض که واقدی از همهٔ اموری که گفته شد، منزّه باشد و سند این نقل هم صحیح باشد، می‌توان گفت خبری که نقل کرده، واحد است و با اخبار متواتر که برخلاف آن است، مغایرت دارد؛ در نتیجه خبر سستی است و قابل قبول نیست. احتمال دیگری که در مورد واقدی وجود دارد، این است که او به تشیع گرایش داشته و این سخنان را براساس تقیه بیان کرده است (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۱۲۷). پذیرش این احتمال گواهی بر نادرست بودن این نقل خواهد بود؛ چراکه تقیه در مقام گفتار به معنای سخنی است که گوینده در باطن آن را قبول ندارد.

۴. نسبت امامت با بیعت

بحث عدالت و مشروعیت امامت با ادعای بیعت اجباری مورد خدشه قرار گرفته است؛ از این رو برای بیان پاسخ شیخ مفید رحمته الله علیه نسبت به رابطهٔ امامت و بیعت، لازم است به عنوان مقدمه، مشروعیت از منظر شیعه و سنی بررسی شود.

یکی از مهم‌ترین مسائل در مشروعیت حکومت، جایگاه و نقش پذیرش حاکم و حکومت از سوی مردم است که خود را در قالب بیعت نشان می‌دهد. اهل سنت معتقدند یکی از پایه‌های مشروعیت، بیعت مردم است. جرجانی در شرح المواقف می‌نویسد:

صرف شایستگی‌ها و دارا بودن شرایط توسط یک فرد، موجب امامت و رهبری او نخواهد شد؛ بلکه علاوه بر آن شرایط، باید مطلب دیگری هم وجود داشته باشد که آن پدیدآورندهٔ امامت و مشروعیت بخشی به حکومت به حساب می‌آید^۱ (جرجانی، ۱۴۱۲: ۳۵۱/۸).

۱. البته راه‌هایی برای مشروعیت وجود دارد که از موضوع بحث ما خارج است؛ یکی از آنها نص از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام پیشین است که همهٔ فرق آن را می‌پذیرند. همچنین یکی دیگر، بیعت اهل حل و عقد است که این راه را همهٔ اهل سنت و معتزله و برخی از مسلمانان می‌پذیرند.

بنابراین، براساس مبنای اهل سنت - زمانی که نص یا انتصابی برای حاکم توسط رهبر پیشین یافت نشد - تکلیف شرعی برعهده اهل حل و عقد و توده مردم خواهد بود. بنابراین، در پی فقدان خلیفه سوم، مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع کردند. چنان که غزالی می گوید: «امامت امیرالمؤمنین علیه السلام با واگذاری مردم به وجود آمد و نظر قائلان به منصوبیت آن حضرت قبول نیست» (غزالی، ۱۴۲۱: ۵۰۹-۵۱۰). همان طور مخالفان ادعا می کنند که وقتی بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام با زور و اکراه مردم و مجبور ساختن آنها صورت گرفته است و لذا امامت حضرت ثابت نمی شود و امامت بدون اثبات آن مشروع نیست و کسی که به این طریق (نامشروع) امامت را به دست بگیرد، عدالت او نیز خدشه دار خواهد شد (مفید، ۱۳۶۷: ۴۶). اهل سنت حکومت براساس استیلا و غلبه را هم مشروع می دانند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۳۳/۵).

از دیدگاه شیعیان، مشروعیت حکومت به اراده خداوند متعال مستند است و انتخاب یا اقبال مردم به عنوان بیعت، در مقام فعلیت بخشیدن به حکومت مؤثر خواهد بود. بنابراین، بیعت در مشروعیت بخشیدن دخالتی نداشته و در آن دوره از تاریخ، متناسب با شرایط زمان نبوده و در حکومت علوی، هرچند بیعت امری لازم و ضروری است، اما در واقع مؤید قابلیت مردم برای تأیید و پشتیبانی حکومت دینی است و موجد حقانیت آن نیست (محدر و یآوری سرتختی، ۱۳۹۷: ۶۵-۹۴).

شیخ مفید رحمته الله علیه معتقد است، موضوع بیعت اجباری با امیرالمؤمنین علیه السلام براساس مبنای اهل سنت - که در توصیف گذشت - هیچ خدشه ای به امامت وارد نمی کند؛ چون به عقیده شیعه در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی رسول خدا نص وجود دارد و بر همگان اطاعت از امام منصوب واجب و لازم است کسانی که مخالفت و از یاری کردن امام اجتناب می کنند، مجاب و تسلیم فرمان خدا و حکم امام شوند تا کسانی که انگیزه فتنه و فساد دارند، سرکوب گردند. بنابر عقیده مخالفان ما، این موضوع در انعقاد بیعت و امامت هیچ تأثیری ندارد؛ زیرا اگر فقط چند نفر از اصحاب دور هم جمع شوند و با کسی بیعت کنند، آن بیعت منعقد و اطاعت از آن شخص واجب می شود و او حق دارد کسانی را که مخالفت می کنند، به بیعت

و ادار کند و همچنین کسانی را که نافرمانی می‌کنند با تازیانه بزند و در صورت لزوم از شمشیر استفاده کند تا آنان را به اطاعت و فرمانبرداری در بیاورد و معلوم می‌شود که با امیرالمؤمنین علیه السلام، افراد زیادی از جمله انصار و مهاجران و شرکت‌کنندگان در جنگ بدر و بیعت عقبه و بیعت رضوان بودند و همراه آن حضرت در جنگ‌ها شرکت و جان خود را نثار امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و با آن حضرت بیعت نمودند. بنابراین ادعای بیعت اجباری باطل است و اخبار مبنی بر بیعت اجباری نادر بوده و روایات بسیاری وجود دارد که ادعای آنان را رد می‌کند (مفید، ۱۳۶۷: ۴۸).

۵. تحلیل و نقد پاسخ شیخ مفید رحمته الله

پاسخ شیخ مفید به حسب افراد مدعی، در موارد زیر قابل جمع‌بندی است:

- الف) منتفی دانستن ترس از بیعت نکردن؛
- ب) بی‌اثر دانستن بیعت اجباری - بر فرض وجود - در زمانی که ظاهراً اختیار وجود داشته است؛
- ج) قدرت طلبی و منفعت‌طلبی طلحه و زبیر؛
- د) ضعف سندی به دلیل نقل شده از واقدی.

۵-۱. نقاط قوت پاسخ‌ها

الف) توجه به اثرات اجتماعی؛ یکی از نقاط قوت شیخ مفید رحمته الله در پاسخ به ادعای بیعت اجباری، استفاده از اثرات ترس ادعاشده در اجتماع و نفی آن در زمان بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام است. سخن شیخ این است که ترس در صورتی می‌تواند به اثبات بیعت اجباری مستند باشد که اثر آن در اجتماع بروز و ظهور پیدا کرده باشد؛ در صورتی که قرینه‌ای برای وجود این ترس عمومی در تاریخ یافت نشده است. بنابراین، ترس نقل شده از زید بن نفیل - حتی بر فرض پذیرش - امری فردی بوده و نمی‌توان آن را به جو عمومی نسبت داد و از این رهگذر، بیعت اجباری را اثبات کرد. بنابراین، تحلیل اجتماعی شیخ مفید رحمته الله و تحلیل صحنه عمومی را می‌توان از

نقاط قوت پاسخ او دانست.

ب) بررسی اهداف مدعیان؛ در اسناد تاریخی، قدرت طلبی و میل به منفعت مادی سبب قتل عثمان توسط طلحه و زبیر شد. شیخ مفید رحمته الله از تعمیم این سند تاریخی به زمان پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، بیعت رضایتمندانه با نیت رسیدن به حکومت و واهی بودن ادعای بیعت اجباری را اثبات کرده است؛ چراکه ادعای اجبار در بیعت نیز پس از ناامیدی آنان از ورود به مناصب حکومتی رخ داده است، این تعمیم نیت از ابتکارات شیخ مفید رحمته الله بوده و می تواند نقطه قوت پاسخ او به حساب آید.

۲-۵. نقاط ضعف پاسخ ها

الف) استفاده از مبنای شیعیان در پاسخ به اهل سنت؛ شیخ مفید رحمته الله در پاسخ به مدعیان اهل سنت، از مبنای شیعی در اثبات ضعف سند بهره گرفته است.

ب) ضعف رجالی واقدی؛ شیخ مفید رحمته الله در موضوع بیعت اجباری به روایاتی از واقدی استناد کرده است؛ درحالی که او در مبنای رجالی شیعی به دلیل فساد عقیده (عثمانی مذهب) راوی معتبری نیست؛ ولی طبق مبنای اهل سنت، معتبر است؛ چنان که رجال نویسان اهل سنت، او را مورخی مشهور، آگاه به اخبار جنگ ها و غزوات، مطلع از سرگذشت پیشینیان، محدثی حافظ، ادیب، مفسر و فقیه دانسته اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۳۶۲/۱۴). بنابراین، دلیل ضعف سند در مقابل اهل سنت دلیل قابل قبولی نیست. البته در میان اهل سنت افرادی نیز هستند که واقدی را به لحاظ رجالی ضعیف می دانند (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/۶۶۳)؛ اما با وجود این تضعیف نیز جا داشت که شیخ مفید رحمته الله به مبنایی بودن این پاسخ اشاره می کرد. البته اگر وی از این استدلال برای ناتمام بودن احتجاج اهل سنت علیه شیعه استفاده

۱. در حواشی الجمل این احتمال از قول ابن ندیم آمده است که واقدی شیعه بوده و در حال تقیه این سخن را گفته است (ابن ندیم، ۱۴۱۷: ۱۲۷). بر فرض پذیرش این سخن، این نقد وارد به نظرمی رسد که تقیه آموزه ای شیعی است و در مقابل اهل سنت استناد به آن نمی تواند سبب اقناع آنان شود.



کند - به این معنا که احتجاج بر مبنای مورد قبول شیعه باید باشد - این نقد وارد نخواهد بود. با وجود این احتمال، می‌توان گفت عدم اشاره مفید علیه السلام به اینکه این استدلال بر مبنای حدیثی استوار است یا علیه احتجاج سنیان اقامه شده است، همچنان نقدی وارد بر شیخ مفید علیه السلام به نظر می‌رسد.

ج) استفاده از مبنای پذیرش حکومت؛ از نظر اهل سنت، یکی از راه‌هایی که برای تعیین امام وجود دارد، استیلا و غلبه است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۳۳/۵). استیلا و غلبه به این معناست که هرچند حاکم فاقد شرایط باشد، اما وقتی تسلط پیدا کرد اطاعت از او واجب است.^۱ بنابراین، می‌توان این نتیجه را گرفت که اگر بیعت اجباری را نیز بپذیریم، بر مبنای استیلا و غلبه اشکالی ندارد؛ بلکه این نتیجه را می‌دهد که اگر استیلا و غلبه سبب مشروعیت است، به طریق اولی بیعت اجباری مشروعیت بخش‌تر است؛ زیرا در استیلا و غلبه مردم هیچ نقشی ندارند، اما در بیعت اجباری، در هر صورت مردم نقش ایفا می‌کنند. این انتقاد زمانی جدی‌تر می‌شود که احمد بن حنبل که قبل از شیخ مفید علیه السلام می‌زیسته، به این مبنا اشاره کرده است. بنابراین جا داشت که شیخ مفید علیه السلام به آن اشاره کرده و از این رهگذر به غنای بیشتر پاسخ خود بپردازد (ابن حنبل، ۱۴۱۱: ۴۶). نگارندگان به این نکته توجه دارند که در استیلا، بیعت - اجباری یا اختیاری - شرط نیست و در واقع نوعی جدل بر مبنای اهل سنت را سامان‌دهی کرده‌اند. توضیح آنکه شیعیان استیلا را قبول ندارند؛ اما بر مبنای اهل سنت، اگر استیلا پذیرفته شود، به طریق اولی بیعت اجباری مقبول خواهد بود.

نکته‌ای که در این انتقاد در نظر نگارندگان است، این است که مخالفان شیعه از هر دلیلی برای اثبات مدعای خود استفاده می‌کنند؛ چنان‌که ادعای بیعت اجباری از سوی ایشان پذیرفته شده بود، در طول تاریخ تقابل شیعه و سنی در مقابل شیعیان

۱. اهل سنت امامت را یک منصب الهی نمی‌دانند، بلکه آن را یک واجب شرعی می‌دانند؛ بنابراین با بیان وجوب اطاعت از حاکمی که با قهر و غلبه به حکومت رسیده است، در واقع یک حکم شرعی را بیان کرده‌اند (جرجانی، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۸).

از آن بهره می بردند؛ درحالی که در طول تاریخ چنین بهره برداری دیده نشده یا در موارد وجود، از اعتبار کافی برخوردار نبوده است. اینکه شیخ مفید رحمته الله از نبود چنین اعتباری در میان خود اهل سنت برای رد ادعای بیعت اجباری استفاده نکرده است، می تواند انتقادی بر او به حساب آید. اینکه از شیخ مفید رحمته الله به این صورت دفاع شود که ممکن است سنی ها بگویند عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نیست، قابل قبول به نظر می رسد؛ اما اشاره ایشان به این مطلب می توانست سنی ها را به چالش اثبات بیعت اجباری بیندازد و از این رهگذر، بیش از پیش بی اساس بودن این ادعا را اثبات کند. از این رو عدم ذکر همچنان نقدی وارد به نظر می رسد. البته اینکه شیخ مفید رحمته الله در قرون ابتدایی اسلام می زیسته و چه بسا این مرزبندی ها به وضوح امروز نبوده است، به عنوان دفاع از شیخ مفید رحمته الله در نظر نگارندگان هست.

۶. نتیجه گیری

با مطالعه، تحلیل و نقد مسئله پاسخ به پرسش امکان بیعت اجباری با امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر شیخ مفید رحمته الله این نتایج به دست آمد که طلحه و زبیر، نقش اصلی را در شکل گیری این احتمال در اذهان مخاطبان ایفا کرده اند. همان طور که از مفاد برخی اخبار استفاده می شود، طلحه و زبیر به این قصد با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند که جایگاهی در حکومت ایشان داشته باشند؛ اما زمانی که فهمیدند در حکومت حضرت جایگاهی ندارند، مدعی خونخواهی عثمان شدند تا به هدف نفوذ در حکومت دست یابند. این نفوذ در قالب فشار به امیرالمؤمنین علیه السلام و استفاده از عایشه به عنوان حاکم قابل تحلیل است. در واقع، این بهانه ای بود برای بیعت شکنی و نافرمانی از امیرالمؤمنین علیه السلام و قابل توجه است که این دو نفر، اول بیعت کنندگان و نخستین کسانی محسوب می شوند که بیعت شکنی کردند و با پیوستن به عایشه، علیه امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کردند و به تبعیت از طلحه و زبیر برخی از افراد مانند زید بن نفیل، عبدالله بن ثعلبه ادعای بیعت اجباری کردند. شیخ مفید رحمته الله در کتاب الجمل به تفصیل پاسخ می دهد و ادعای آنان که بیعت



با امیرالمؤمنین علیه السلام از روی اکراه بوده است را باطل می‌کند. باتوجه به این نتایج، پاسخ شیخ مفید رحمته الله بر اصول زیر استوار است:

۱. ضعف سندی؛ شیخ مفید رحمته الله باتوجه به روایت‌های نقل شده در منابع عامه و بررسی سندی آنها، اعتماد بر روایاتی که بیان‌کننده اجبار در بیعت هستند را مخدوش می‌داند و نمی‌تواند به آن روایات تکیه کند.

۲. عمل به عهد؛ شیخ در پاسخ به بیعت بعضی افراد از جمله طلحه و زبیر که با اکراه بیعت کرده‌اند و با خواست باطنی نبوده است، این جواب را می‌دهد که اقرار و بیعت ظاهری در شرع دارای اثر است و بر آن آثاری مترتب می‌شود؛ از جمله وفای به مفاد عهد که همان بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام و پذیرش ولایت ایشان است و در جنگ جمل نقض آن ثابت شده است.

۳. قدرت طلبی؛ طلحه و زبیر در قتل عثمان نقش مهمی داشتند تا به وسیله آن به خلافت برسند؛ اما طمع قدرت طلبی باعث شد علیه امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کنند و چنان پیش رفتند که از ریختن خون و گردن زدن‌ها خودداری نکردند.

شیخ مفید رحمته الله باتوجه به این اصول به شبهه اجبار در بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد و اثبات کرد که اجباری در کار نبوده و ادله آن قابل استناد نیست. هرچند به پاسخ‌های شیخ مفید رحمته الله انتقاداتی وارد است، اما در مجموع پاسخ او به نظر قانع‌کننده خواهد بود که این نتیجه، مطابق فرض اولیه است. می‌توان این پیشنهاد را عرضه کرد که استفاده از مبانی اهل سنت متأخر در تحلیل پاسخ به ادعای بیعت اجباری، می‌تواند بر غنای پاسخ شیخ مفید رحمته الله بیفزاید.

منابع

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، (بی تا)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي نجفی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م)، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت: المكتبة العلمية.
۳. ابن خلدون، (بی تا)، تاريخ ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، چاپ چهارم
۴. ابن شهر آشوب، (بی تا)، معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة وأسماء المصنفين قديما وحديثا، بی جا: حیدریه.
۵. ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة.
۷. احمد نژاد محمود و داورپناه، نعمت، (۱۳۹۴ش)، «مفهوم شناسی بیعت در فرهنگ اسلامی و نقش آن در اثبات امامت»، شیعه شناسی، ش ۵۰، ص ۱۳۵-۱۶۲.
۸. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: الشریف رضی.
۹. جرجانی، علی بن محمد، (۱۴۱۲ق)، شرح المواقف، قم: الشریف الرضی.
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۸۲ش)، تاریخ خلفا، قم: دلیل ما.
۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۲. ذهبی، شمس الدین، (۱۳۸۲ش)، میزان الاعتدال في نقد الرجال، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۳. —، (بی تا)، تاریخ الاسلام، بی جا: بی نا.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، (۱۴۰۴ق)، المفردات في غريب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
۱۵. رجبی دوانی، محمد حسین، ۱۴۰۲/۲/۱۵، <https://imanoor.com/blog/imam-ali>.
۱۶. شیبانی، احمد بن حنبل، (۱۴۱۱ق)، اصول السنة، عربستان: دار المنار.

۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۹ق)، تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، قم: منشورات الشریف الرضی.
۱۹. عبدالمحمدی، حسین، (۱۳۹۵ش)، «نقدی بر دیدگاه مادلونگ درباره بیعت با امام علی علیه السلام و ریشه جنگ های جمل، صفین و نهروان در کتاب جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله»، پژوهشنامه کلام، ش ۵۰، ص ۶۷-۹۱.
۲۰. غزالی، ابوحامد، (۱۴۲۱ق)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دارالاهلال.
۲۱. غضنفری، سعادت و وحیدی، شهاب الدین، (۱۳۹۳ش)، «جانشینی امام علی علیه السلام و رخداد غدیر؛ بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو»، شیعه پژوهی، ش ۳، ص ۷۵-۹۶.
۲۲. غلام پور، علیرضا، (۱۳۹۳ش)، «رفتارشناسی سیاسی طلحه و زبیر بر پایه مکاتبات در دوره خلافت امام علی علیه السلام»، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، ص ۶۹-۹۰.
۲۳. فاکر میبدی، محمد، (۱۳۷۶ش)، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، حکومت اسلامی، ش ۵، ص ۱۸-۲۶.
۲۴. کریمی، علی، (۱۳۸۵ش)، «چگونگی بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام»، مجله تاریخ اسلام، ش ۲۷، ص ۳۱-۵۰.
۲۵. مادلونگ، ویلفرد، (۱۹۳۰م)، جانشینی حضرت محمد، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۶. محدر، تقی و یآوری سرتختی محمد جواد، (۱۳۹۷ش)، «واکاوی نسبت مشروعیت و بیعت در حکومت علوی»، حکومت اسلام، ش ۳، ص ۶۵-۹۴.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۰ش)، سیاست نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحديث.
۲۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۶۷ش)، الجمل النصرة لسيد العترة / نبرد جمل، تهران: نشرنی.
۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی